

## ماه‌ی از سرگنده گردد

جعفر پویه رژیم جمهوری اسلامی، رژیمی است که رهبران آن خود را "آیت الله" یعنی نمایندگان خدا بر روی زمین می دانند. آنان خود را برگزیدگانی فرض کرده اند که وظیفه شان رستگاری و خیر و صلاح بشریت است. با نقد کردن برات و سفته امام زمان در بازار سیاست به اشاعه جهل و خرافه مشغولند. ثمره کار اینان چیزی نیست جز سقوط اخلاقی و لگدمال کردن شرافت و کرامت انسانی. اینان از همان روزی که برای به قدرت رسیدن بساط دروغگوئی را پهن کردند و با شعار آزادی و استقلال و کشاندن مردم به دنبال خود، رژیم استبدادی مذهبی خویش را حاکم کردند، نشان دادند که از صداقت عاری اند و شیادانی هستند که با سوو استفاده از عقاید مذهبی مردم، به راهزنی آمده اند. وقتی که وعده های خمینی به مردم پس از به حکومت رسیدن واژگونه شد و او یکی پس از دیگری زیر قولها و وعده های خود زد، معلوم شد که بهشت آخوندهای به حکومت رسیده، قتلگاهی است که صد هزار رحمت به جهنم.

اما این همه ماجرا نبود. این آغاز کابوسی بود که زاهدان ریایی برای مردم خواب دیده بودند. وقتی خمینی با فتوی به مردم گفت برای مصالح نظامش به جاسوسی به پردازند و منافع حکومت را حتما بر اخلاقیات و شرافت انسانی ارجح بدارند، یعنی دیگر چیزی بنام کرامت انسانی بی معناست و منادیان دین فروش، جامعه را به سوی انحطاط راهبر شده اند. آنانیکه روسری و چادر را با چماق و قمه به زنان تحمیل کردند تا از "فساد" جلوگیری کنند، خود ناقلان ویروس بی اخلاقی و دناوت بودند. حاکمان شرعی که حکم خود را حکم خدا می دانستند، چنان در فساد و فسق و فجور غرق بودند که چیزی به جز بوی تعفن اندیشه مفسده گر شان به دماغ آنها نمی رسید. فقر و تهی دستی را بر مردم تحمیل کردند و از این روی، بازار تن فروشی برای ارتزاق را رواج دادند.

استرسهای نامیمونشان در چهار راه ها، در پای چوبه های دار، با شلاقهایی که بوی خون می داد و بر تن جوانان کوبیده می شد، آمار پناه برندگان به مواد مخدر را از حد تصور درگذراند.

در ادامه همین اوضاع است که مصباح یزدی، فیلسوف مدافع تز حکومت اسلامی، هر آنچه را که از ذهن بیمارش تراوش می کند، به نام احکام مذهبی انتشار می دهد. او موتور محرکه انحطاطی اخلاقی ای است که در سرازیری چاه ویل جمهوری اسلامی، انتهایی برآن متصور نیست. مصباح در "همایش بانوان در تشکیل دولت اسلامی" پس از بیان یکسری از توصیه ها برای پیروانش در تحکیم پایه های حکومت می گوید: "عبیت و فرهنگ توده، سخن چینی و نامای چقدر مذموم شمرده می شود، به مصباح مربوط نیست. او مدرس حوزه علمیه است و البته حکم شرع را بهتر از دیگران می فهمد. اما بی شرمی او در بیان این مزخرفات نشان می دهد که ایدئولوژی حکومت تا کجا جا دارد و تئورسینهای آن برای ادامه حکومت فاسد خود چه چیزی را جزء وجویات دینی قلمداد می کند. ظاهرن عده ای مصباح را کسی می دانند که از موقعیت سوو استفاده کرده و با جمع کردن عده ای به دور خود خرافه می بافد. اما حضور مصباح یزدی در مباحثات تلوزیونی برای دفاع از ایدئولوژی حکومت در سال ۵۸ در مقابل نمایندگان دگراندیش به دستور خمینی، گویای این است که او به همان راهی می رود که خمینی آغاز کرد و به همان شیوه ای عمل می کند که او بنیاد نهاد. قتل و کشتار مردم بیگناه با فتاوی وی انجام می گیرد و قوه قضاییه رژیم نیز با برگزاری محاکمات مذهبی بر آنها صحنه می گذارد.

مصباح یزدی و افکار منحط او نماد، اندیشه غالب در حکومت ولایت فقیه است که گند و فساد آن جامعه ای را آلوده کرده است.

## جهان در آینه مرور

بقریه از صفحه ۷ ولخرجی می کنند، گذاشته می شود. امروزه زحمتکشان سراسر جهان بیش از پیش در می یابند که کمیانیهای فرا ملیتی و حکومتهای وابسته به آنها نتایج زحمات آنان را در اختیار خود قرار داده اند. از این روست که بیش از پیش لزوم مبارزه حق طلبانه مردم زحمتکش، به گونه سازمان یافته و تحت رهبری نیروهای چپ، مترقی و مردمی احساس می شود. شعار "کارگران و زحمتکشان جهان متحد شوید" نه خواسته ای کهنه شده بلکه، یگانه رهنمودی است که می تواند جهان نظامی شده سرمایه داران و امپریالیستها را واژگون کند.

### اگر گذشته را فراموش کنیم

" این که ما باید در پی پاسخ به این سوال باشیم که چگونه می شود حکومتها در ارتکاب جرم و جنایت همدست داشته باشند و چگونه نیک مردمان روی خود را به سوی دیگری برمی گردانند و اجازه می دهند این جنایتها اتفاق بیفتاد، از اهمیت زیادی برخوردار است." جملات بالا را خانم ریئا شررن بندر، همسر سابق یک سیاهپوست آمریکایی که ۴۱ سال پیش به دست گروه های نژاد پرست آمریکایی به قتل رسید، در دادگاه بیان کرد.

در دهه اخیر پرونده تعدادی از جنایتها که در اثر نژاد پرستی اتفاق افتاده، در دادگاه جنایی آمریکا دو باره مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله جنایت و تروری که توجه بسیاری را جلب کرد، دادگاه قتل سه جوان سیاهپوست در سال ۱۹۶۴ در فیلادلفیا است. دادگاه جنایی علیه ادگار ری کیلن به اتهام توطئه در قتل سه فعال حقوق مدنی سیاهپوستان آمریکایی که در سال ۱۹۶۴، به وقوع پیوست، پس از گذشت ۴۱ سال از این جنایت، روز ۲۰ ژوئن سال جاری آغاز به کار کرد. مایکل شررن، جیمز چینی و اندرو گودمن، سه جوان از میان صد ها جوان دیگر بودند که از سراسر آمریکا در یک مبارزه انتخاباتی بنام "تابستان آزادی"، با هدف نام نویسی سپاهان برای انتخابات شرکت داشتند و به دست نژادپرستان به قتل رسیدند.

از جمع ۱۸ عضو سازمان سری ضد سیاهپوستان (کوکلاس کلان) که در مرحله نخست به جرم هتک حقوق قربانیان محاکمه شدند، تنها ۷ نفر مجرم شناخته شدند و هیچیک بیش از ۶ سال را در زندان سپری نکردند. در همان زمان شواهدی زیادی در دست بود که شخصی به نام کیلن نقشه این جنایت را ریخته بود اما او با رای ۱۱-۱ دادگاه آزاد گشته بود.

این سه جوان که در آن زمان در می سی سی زندگی می کردند، هنگامی که خبر به آتش کشیده شدن کلیسای سیاهپوستان در فیلادلفیا را می شنوند، راهی آنجا می شوند و در راه به جرم "سرعت در رانندگی" دستگیر می شوند و

همانجا به دست گروه مذکور اعدام می گردند.

کیلن، مرد ۸۰ ساله ای که هم کارخانه دار است و هم واعظ کلیسا، در روز اول دادگاه به خاطر فشار خون بالا از دادگاه مرخص شد. با این حال، این جنایتکارکه زندگی سه جوان شجاع در سنین ۲۴، ۲۱ و ۲۰ سالگی را از آنها روده، اکنون به محاکمه کشیده می شود. چندین نفر از افرادی که با مقتولان آشنا بودند و اکنون خود در سنین بالا هستند، برای شهادت به دادگاه آمده بودند، از جمله فردی که خود از اعضا سازمان ضد سپاهان بود و در آن زمان در اداره پلیس کار می کرد. همچنین افراد حاضر در دادگاه، مادران جوانان بودند که آنها نیز در سنین بالای هشتاد سالگی بودند و در سراسر جریان دادگاه می گریستند. از سوی دیگر، برادر و خواهر و شهردار سابق فیلادلفیا نیز حضور داشتند که به نفع متهم شهادت داده و از او حمایت می کردند.

ادگار ری کیلن در دادگاه پر سرو صدای جنایی فیلادلفیا در حالیکه روی صندلی چرخدار نشسته بود، توسط اعضا هیات منصفه که شامل ۹ سفید پوست و ۲ سیاه پوست بود، به جرم قتل سه جوان مجرم و محکوم به ۶۰ سال زندان گشت. جالب توجه این که در محاکمه ۴۱ سال پیش، یک نفر از اعضا هیات منصفه گفته بود، نمی تواند یک واعظ مذهبی را محکوم کند و همین سبب آزادی او گشته بود.

از محاکمات جنجالی دیگر، محاکمه آدلفو سیلینگو، افسر سابق نیروی دریایی آرژانتین بود که اخیرا پرونده او به جرم جنایت علیه بشریت باز گشوده شد. جرم او جنایاتی از جمله بازداشتها غیر قانونی و شکنجه و قتل شهروندان در دهه ۷۰ است. در این محاکمه، او مجرم شناخته شد. مجازات وی که اکنون در سن ۵۷ سالگی به سر می برد، سپری کردن ۶۴ سال در زندان است.

اگر چه سالهای زیادی از این حوادث می گذرد، اما گذشته را فراموش کردن، آینده را نیز به مخاطره می اندازد. آنان که آزادانه به قتل انسانهایی که برای بشریت و عدالت مبارزه و فعالیت می کنند، دست می زنند باید در انتظار روز عدالت خواهی مردم نیز باشند.

با این که عمر بسیاری از افرادی که مرتکب قتل و شکنجه و بازداشتهای خودسرانه مردم می شوند، بدون مجازات طی می شود، اما هر بار که این افراد در هر زمان مورد محاکمه قرار گرفته و مجازات می گردند، تاریخ گذشته از نو بررسی می شود و زنگهای خطر برای کسانی که هم اکنون مرتکب این جنایات می شوند به صدا در می آید. نتیجه این جنایات، سر کردن باقیمانده زندگی ننگین شان در زندان است. از آنها پس از مرگ تنها خاطره ای ننگین و عبرت انگیز بر صفحه تاریخ باقی خواهد ماند.